

### متن پرسش

با سلام حضور استاد گرامی: استاد ساده زیستی و بی تکلفی، راه رسیدن به خدای بزرگ را آسان می‌کنه و شرایط تنفس در فضای معنوی را بهتر فراهم می‌کنه اما چند روزی است به ضرورت شرایط از این حالت خارج شدم و احساس بدی دارم و حس می‌کنم بشدت از خدا دورم، استاد راستش ما با یک خانواده ای وصلت کردیم (برای برادرم)، حال در این چند روز اینکه کادوهای سر عقد خوب باشه، کیک خوب باشه، میوه جلوی همه باشه، کسی نرنجه، پشت عقدی چطور باشه و... برایمان خیلی تکلف داشته، و احساس میکنم نظر قلبم به تمامه به رضایت عروس و خانواده اش معطوف شده و قلبم از خدا دور شده؛ در سخنرانیهاتان یادم است می‌فرمودید تمام قلبتون رو معطوف کار غیرخدایی نکنید حتی یکبار مثال زدید که برای تامین بودجه با یکی از مدیران خیلی صحبت کردید و تا دو سه روز حالتان خوب نبود چون برای این امورات «دل» را وسط گذاشتید، استاد جان، من شاگرد کوچک شما هستم دلم نمی‌خواهد ناخواسته موج تجمل و تکلف مرا با خود ببرد، چه کنم؟ از یک سو می‌خواهم احترام برادرم و عروس و خانواده اش حفظ شود و از طرفی تازه اول رفت و آمد است و اینگونه عمل کردن دلم را بیچاره می‌کند و از سوی دیگر عروس ما فوق العاده نکته سنج و با سلیقه است و یکجورایی دلم نمی‌خواهد احساس کند ما بی سلیقه ایم. استاد لطفا مرا راهنمایی کنید، شما خودتان از چه الگوی عملی پیروی می‌کنید؟ تشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» در این موارد با شوخی‌های متین از زیر بار این نوع کارهای دنیایی شانه خالی می‌کردند، با این‌که متهم شدند که علی «علیه‌السلام» خیلی شوخی می‌کند، ولی به هر حال آلوده به این امور که می‌فرمایید نشدند. مگر کلّ دنیا بازی نیست؟ شما هم آن را به بازی بگیرید و همه را با شوخی ردّ کنید، دلواپس بی‌سلیقگی‌ها نباشید، به اندازه‌ی آدم‌های دنیا، سلیقه وجود دارد. دلواپس آن باشید که عالم دینی خود را از دست بدهید. خیلی عاقلانه و همراه با شوخی‌گرفتن این امور کارها را جلو ببرید. موفق باشید